



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۳ مهر ۸۹

موضوع کلی: مقدمات

مصادف با: ۲۶ شوال ۱۴۳۱

موضوع جزئی: مقدمه پنجم: مبادی اجتهاد

جلسه: ۸

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

بحث در مسئله امکان تجزی تمام شد و عرض کردیم که نه تنها قول به عدم امکان تجزی در اجتهاد باطل است بلکه ما به ملاحظه چندین مطلب می توانیم قائل شویم به اینکه تجزی در اجتهاد ممکن است.

### کلام محقق خراسانی در لزوم تجزی:

مرحوم آخوند در کفایه نه تنها مدعی امکان تجزی در اجتهاد هستند بلکه می گویند تجزی در اجتهاد لازم و ضروری است یعنی قول به تجزی یک امر لازم و ضروری است.

عبارت این است «بل یستحیل حصول اجتهاد مطلق عادتاً غیر مسبوق بالتجزی للزوم الطفرة» می گوید: اجتهاد مطلق بدون تجزی امکان ندارد حاصل شود، آن وقت چطور بعضی ها می گویند ما مجتهد متجزی نداریم یا مجتهد مطلق داریم و یا اصلاً مجتهد نداریم؟ آقای آخوند می گوید اصلاً در تحقق اجتهاد مطلق، ابتدا باید اجتهاد متجزی حاصل شود بعد اجتهاد مطلق حاصل آید؛ منظور ایشان روشن است اینکه می فرماید وصول اجتهاد مطلق عادتاً بدون وصول اجتهاد متجزی مستحیل است به این جهت است که بالاخره هر مجتهد مطلق اول به مرحله تجزی رسیده و ملکه استنباط بعضی از احکام را پیدا کرده بعد قدرت و توانایی این ملکه بیشتر شده تا اینکه توانسته نسبت به اکثر یا همه احکام قدرت استنباط پیدا کند. به نظر می رسد که فرمایش مرحوم آقای آخوند درست است؛ البته اینکه می گویند عادتاً محال است یعنی اینکه عقلاً محال نیست، به حسب متعارف محال است کسی بدون طی مرحله اجتهاد متجزی به اجتهاد مطلق برسد اما دفعتاً ممکن است کسی با تفضل الهی مجتهد مطلق شود. پس عقلاً امکان دارد هیچ محال عقلی لازم نیست ولی عادتاً این محال است پس فرمایش مرحوم آقای آخوند صحیح است یعنی نمی شود به حسب متعارف اجتهاد مطلق حاصل و محقق شده باشد، الا اینکه قبل از آن اجتهاد متجزی تحقق پیدا کرده باشد.

### مقدمه پنجم: مبادی اجتهاد

بحث بعدی بحث مبادی و مقدمات اجتهاد است. در اینکه مقدمات و مبادی اجتهاد چه علومی هستند اختلاف است، مرحوم آخوند در کفایه به سه امر و سه علم اشاره کرده به عنوان مقدمه اجتهاد یکی علم عربیت، تفسیر و علم اصول، بعضی ها مانند مرحوم علامه در کتاب مبادئ الأصول به نه امر اشاره کرده اند که بعضی های از آنها علم است و برخی علم

نیستند. این علوم که معمولاً ذکر می‌کنند این علوم را ایشان فرموده از جمله لغت، صرف و نحو، تفسیر، رجال، کلام، منطق این هفت علم را به عنوان مقدمات اجتهاد ذکر فرموده است و دو امر دیگر را به مقدمات اجتهاد اضافه کرده‌اند:

اول: یکی اینکه شخص باید عارف به اجماع باشد و موارد اجماع را بشناسد و این به عنوان یک علم مستقل

نیست این یک معرفت و شناخت خاصی در یک محدوده خاص است.

دوم: اینکه باید عارف به براءت اصلیه باشد در مواردی که عقل بدون اینکه شارع حکمی داشته باشد یا حداقل

حکم الزامی در آن موارد ندارد، عقل قبل از شرع حکم به براءت کرده است. خود این تتبع می‌خواهد که بداند در چه مواردی عقل حکم به براءت کرده است؟

اما در بین بزرگان مخصوصاً متأخرین این دو موردی که فرمودند عرفان به اجماع و عرفان به موارد براءت اصلیه را ما اصلاً مشاهده نمی‌کنیم، باید ببینیم در بین علوم، علمی که به عنوان مقدمه اجتهاد مورد نظر هستند چه علمی هستند؟ و واقعاً کدامیک از این علوم لازم است و کدامیک لازم نیست؟

### **علم لغت و ادبیات عرب:**

علم لغت و قواعد علم عربی قطعاً یکی از مقدمات علم اجتهاد است و این مورد توافق می‌باشد. و کسی نیست که در این خدشه کرده باشد و وجه آن نیز روشن است که عمده ادله احکام آیات و روایات هستند که به زبان عربی است و لذا آشنایی با این علم برای فهم کلام خداوند و رسول خدا(ص) و اهل بیت(ع) ضروری است.

حالا باید دید حد آن چیست؟ آیا در علم لغت و ادبیات اجتهاد لازم است؟ یعنی کسی باید در ادبیات و علم به

قواعد عربی صاحب نظر باشد؟ یعنی تمام انظار و آرا را بررسی کند و خودش صاحب نظر باشد؟

خیر چنین چیزی لازم نیست، آشنایی به قواعد و لغت عربی لازم است، اما اینکه اجتهاد در علم لغت و ادبیات داشته باشد این امر لازمی نیست. اجتهاد و صاحب نظر بودن در مسائل علم لغت چه فایده دارد و خیلی از این مسائل لازم نمی‌آید، آن مقداری هم که بکار می‌آید با اتکای به قول لغویین و علماء عرب در این حد که این آیات و روایات را بشناسد کفایت می‌کند.

امام (ره) علاوه بر علم لغت به عنوان یکی از علوم مقدمی اجتهاد یک مطلب دیگر را به عنوان مبادی اجتهاد

اضافه کرده‌اند آشنایی با محاورات عرفی و فهم موضوعات عرفی، اصلاً فقیه باید با محاورات عرفی و موضوعات عرفی آشنا باشد مثلاً فرض کنید فقهی می‌خواهد استنباط کند اگر با موضوعات عرفی، محاورات عرفی آشنا نباشد، استنباط وی مشکل می‌شود. این آشنایی با محاورات عرفی و فهم موضوعات عرفی برای اجتهاد لازم است. چرا که هم موضوع را باید بشناسد و هم استظهاری که از ادله می‌خواهد کند باید یک استظهار درست و کامل باشد. پس اجتهاد در علم لغت به آن اندازه‌ای که گفته شود باید صاحب نظر باشد اصلاً لازم نیست.

## علم اصول:

اما در مورد علم اصول این هم مورد توافق همه است که یکی از امور مقدماتی اجتهاد علم اصول است لکن این نکته را باید توجه کرد که آیا در علم اصول اجتهاد و صاحب نظر بودن لازم است یا نه؟ اصل اینکه باید به قواعد اصولی آشنا باشد تردیدی در آن نیست، اصلاً قواعد اصولی کلیدها و ابزارهای استنباط هستند به تعبیر بعضی ها منطق استنباط است. ولی آیا در اصول صاحب نظر بودن لازم است یا نه؟

اینجا به نظر می رسد صاحب نظر بودن لازم است و الا نتیجه تقلید در احکام است؛ اگر کسی بخواهد قواعد اصولی را طبق نظر دیگران بکار بندد و تابع کسی دیگری باشد و خودش نظر نداشته باشد نتیجه تقلید در احکام است چون در اصل قاعده و مبنا تقلید کرده و وقتی در این تقلید کرد به تبع و با واسطه تقلید در احکام هم خواهد کرد. اصلاً علم اصول ابزار است و قواعد اصولی یاد می دهد مثلاً با خبر واحد چطوری معامله کنید.

سؤال: همانطور که در علم اصول اجتهاد لازم است در علم ادبیات و قواعد عربی هم باید صاحب نظر بود؟

استاد: آنچه برای ما مهم است فهم عرفی از ادله است. یعنی ما باشیم و این دلیل، این یک وقت قرائتی در کنارش وجود دارد می خواهد این ظاهر متعارف را تغییر دهد، شرایط صدور، قرائن و شواهدی که در آن زمان بوده است که بعضی بر شناخت آن تأکید دارند مانند آیت الله بروجردی لذا می فرماید ما در مورد روایات باید به شرایط زمان صدور توجه بکنیم که این کلام در چه جو و چه فضایی القا شده که این به فهم ما کمک می کند. بعضی از روایاتی که یک حکم خاصی را با توجه به شرائط زمانی خاص بیان می کند بعضی ها اسطهوار می کنند این الی الأبد یک امر دائمی است و این حکم ثابت است. اما ایشان و بعضی از اتباع ایشان توجه می کنند که در آن زمان صادر شده است و موضوع در آن زمان بوده است لذا بعد این موضوعیت خود را از دست داده است. اما مگر چه قدر از ادله ما محفوف به این قرائن هستند و با توجه به شرائط خاصی صادر شده اند که بخواهد اثر گذار باشد و الا به حسب غالبی اگر نگاه کنیم غالب ادله ما یک فهم عرفی از آنها کافی است و ظهور عرفی از آنها استنتاج می شود و صاحب نظر بودن ضرورتی ندارد.

پس علم ادبیات و علم اصول تردیدی نیست از مقدمات اجتهاد هستند، ولی در یکی صاحب نظر بودن لازم نیست، ولی در یکی صاحب نظر بودن لازم است.

در مورد بعضی از علوم هم محل اختلاف است مثلاً در مورد منطق، رجال، تفسیر اختلاف واقع شده است.

## علم منطق:

اما در رابطه با علم منطق بعضی از بزرگان مثل مرحوم آیت الله خوئی می فرمایند اجتهاد اصلاً متوقف بر منطق نیست، چون آنچه در منطق مهم است ذکر مسائلی است که در استنتاج از اقیسه معتبر است، ما به غیر این شروط و اموری که در قیاس به آن نیاز داریم به چیزهای دیگر نیاز نداریم. و این را هر عاقلی حتی الصبیان می داند و در انسان ارتکازی

است و خواه ناخواه بدون توجه از منطق در استدلال ها و در کلمات استفاده می کنند. شاهدهی هم ذکر می کنند که اصحاب ائمه از کتاب و سنت استنباط می کردند بدون اینکه علم منطق را بیاموزند و اصطلاحات منطق را بدانند.<sup>۱</sup>

چند نکته در کلام آیت الله خوئی : به نظر می رسد این سخن نا تمام است و اینکه اجتهاد اصلاً متوقف بر منطق نیست قابل قبول نمی باشد. مسلماً ما می توانیم بگوییم که اجتهاد به منطق فی الجمله اتکا دارد.

اولاً: ما در تعریف علم اصول تأکید بر قیاس استنباط شده است چون می گوییم علم اصول عبارت است از علم به قواعد اصلیه و کبویات برای اینکه در طریق قیاس استنباط قرار بگیرد و اصلاً ضابطه مسئله اصولی این است که کبری قیاس استنباط واقع شود. قیاس هم از نظر شکل و هم از نظر ماده مباحث زیادی دارد و آشنایی به این مباحث ماداً و هیئتاً لازم است. لذا برای ما به نحو اجمالی آشنایی با منطق بویژه در این بخش لازم است. البته اینکه اصطلاحات منطق و همه بخش های منطق را بطور جدی فرا بگیرد و بداند این لازم نیست.

ثانیاً: اینکه ایشان می فرماید اصحاب ائمه علم منطق را یاد نگرفتند و لی استنباط می کردند حرف درستی نیست و ادعای بدون دلیل است اولاً از کجا می گویند علم منطق نمی دانستند و ثانیاً استنباط در آن عصر و دوره با استنباط در این زمان متفاوت است، پیچیدگی هایی که در این زمان وجود دارد در آن دوران نبود. لذا شاید ضرورتی نبوده تا بخواهند علم منطق را یاد بگیرند و رجوع به این علم داشته باشند.

**نتیجه:** بنا بر این به نظر می رسد نیاز اجتهاد فی الجمله به منطق معلوم است ولی اینکه همه علم منطق و اصطلاحات آن لازم باشد، ضرورتی ندارد.

**بحث جلسه آینده:** اما راجع به علم رجال و تفسیر و امور دیگر فردا بحث خواهیم کرد. والحمد لله رب العالمین.

<sup>۱</sup> التنقیح، ج ۱، ص ۱۲.